

لطفا توجه فرمایید:

به دلیل ناخوانا بودن متن اصلی، دوباره نویسی شده است.  
در ادامه این متن تایپ شده، متن اصلی موجود است

.....

## اشارات

اول مرداد 1372 – زندان اوین

پیروز دوانی

متن نوشته ای که پیروز دوانی مخفیانه از زندان اوین به خارج فرستاد.

به گذشته برمیگردم و به فعالیتهای خود نظری می افکنم و در این رابطه اشاره ای گذرا خواهم داشت به فعالیت گسترده ی خود در داخل کشور با وجود سیستم کنترل قوی پلیسی رژیم حاکم، آن هم در شرایطی که گروه گروه خود را از فعالیت در کشور خسته و ناامید می دیدند و به فرار از کشور دست می زدند و یا از مبارزه کنار می کشیدند. فعالیتهایی در عرصه کارهای اجتماعی – توده ای علنی، فعالیتهای تبلیغی و ترویجی مخفی، ایجاد و هدایت تشکلهای دموکراتیک و حزبی مختلف، ارتباط با نیروهای سیاسی گوناگون جامعه و... که به موازات هم صورت می پذیرفت:

الف) در طی سالهای 66 و 67 فعالیتهای ورزشی در میان کارخانجات غرب و جنوب غرب تهران را شدت بخشیدم و در این رابطه از تجربه خود در تشکیل هیئت ورزشی محلات غرب تهران با شرکت 20 گروه ورزشی در سال 61 استفاده نمودم. برگزاری چندین مسابقه ورزشی در رشته های مختلف و تماس روزانه با ورزشکاران و یا نمایندگان بسیاری از کارخانه ها در جاده تهران- کرج و تهران- ساوه، جدا از هزینه سرسام آور و وقت فراوان، انرژی زیادی نیز از من می گرفت. بدین گونه توانستم "کانون ورزشی کارگران اصناف تهران و حومه" را در سال 66 تشکیل دهم و گروه ورزشی وزارت کار هم آن را به رسمیت بشناسد.

ب) در سال 66 مدتی به عنوان مدیر عامل "تعاونی مسکن کارگران چاپ و کتابفروشی و حرف وابسته" در جهت تصاحب زمینهایی واقع در یافت آباد در جنوب تهران و نیز فرحزاد برای کارگران تلاش نمودم و علاوه بر آن در جلسات نمایندگان "کانون همیاری تعاونیهای مسکن کارگران کارخانجات غرب و جنوب غرب تهران" که از 54 تعاونی مسکن کارگری تشکیل یافته بود، فعالانه شرکت داشتم.

ج) در سال 66 " صندوق تعاونی و همیاری جوانان تهران و حومه" را با 70 عضو تشکیل دادم، که در جهت دادن وام مورد نیاز به اعضا و نیز انجام کارهای هنری مانند اجاره ی سینما بلوار ( وابسته به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان) اقدام می نمود.

د) در سال 69 "صندوق تعاونی امین" را با 80 عضو جهت وام مورد نیاز به آشنایان تشکیل دادم.

ه) انتشار بولتن خبری کارگری تحت عنوان "کارگر" – ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران – در طی سال 67 در 7 شماره و انتشار جزوات آموزشی مسائل صنفی و مبارزه کارگری.

و) انتشار نشریه "کمونیست" ( ارگان پیروان سوسیالیسم علمی در ایران) که به چاپ مقالات تنوریک و سیاسی احزاب کمونیست کشورهای دیگر اقدام می نمود، در 6 شماره با تعداد متوسط 30 صفحه در هر شماره و تیراژ 100 نسخه که دست به دست در اختیار افراد قرار می گرفت.

ز) انتشار نشریه "دیروز- امروز- فردا" ( ارگان پیروان سوسیالیسم علمی در ایران) از سال 68 که به چاپ مقالات تنوریک و سیاسی پیرامون سوسیالیسم و تحولات درون جنبش چپ بین المللی و نیز اسناد پلنومها و کنگره ها و بیانیه های کلیه احزاب و سازمانهای چپ در ایران، اعلامیه ها و نقطه نظرات کلیه سازمانهای اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور، دیدگاههای عناصر مستقل چپ و انتقاد افراد و عناصر گوناگون جنبش به احزاب و سازمانهای سیاسی کشور، اقدام می نمود. این گروه خواهان وحدت چپ در یک حزب واحد از طریق یک کنگره مشترک چپ های کشور بود. در این راستا نشریه، خود را به عنوان بولتن مشترک چپ جهت انعکاس نظرات و دیدگاههای مختلف چپ مطرح می نمود. این نشریه تا دی 69 در 6 شماره و یک ضمیمه ویژه ی تحولات با تعداد متوسط 60 صفحه در هر شماره و تیراژ حدود 200 نسخه چاپ و به صورت دست به دست یا از طریق پست در اختیار افرادی قرار می گرفت و به همراه آن چند جزوه و کتاب تنوریک با ارزش نیز چاپ شد.

ح) انتشار نشریه "بانگ رهانی" از مرداد 67 تا اسفند 69 در 33 شماره با تعداد متوسط 30 صفحه در هر شماره، در تیراژ 400 نسخه که به صورت دست به دست یا از طریق پست در اختیار افرادی و طیفی از خانواده های اعدام شدگان قرار می گرفت.

تشکیل "کانون حمایت از زندانیان سیاسی (داخل کشور)" مورد استقبال کلیه نیروها و فعالان سیاسی و اجتماعی در داخل کشور و بخش وسیعی از سازمانهای سیاسی در خارج از کشور قرار گرفت. این کانون در جهت کمک به خانواده های اعدام شدگان سیاسی، افشای گسترده ی موارد نقض حقوق بشر در میهن به افکار عمومی کشور و نیز به مجامع معتبر بین المللی، انتشار زندگینامه اعدام شدگان، حضور خانواده های اعدام شدگان مقابل دفتر سازمان ملل در تهران، برگزاری مراسم ویژه به یاد اعدام شدگان سیاسی به خصوص در رابطه با سالگرد کشتار دسته جمعی زندانیان در سال 67، در گورستان خاوران یا در منازل خانواده ها،... تلاش می نمود.

ت) به دنبال چاپ و پخش اعلامیه های حزب که از سال 62 صورت می پذیرفت، از سال 65 نشریه ی "رزم خلق" (ارگان هواداران حزب توده در داخل کشور) تا اسفند 69 به صورت ماهانه در 56 شماره با تعداد متوسط 40 صفحه در هر شماره منتشر گردید و به موازات آن جزوات و کتب تنوریک حزب را نیز چاپ می کرد.

ی) انتشار نشریه "درفش جوانان" ارگان "کانون دمکراتیک جوانان ایران" در سال 66 در 7 شماره، با طرح شعارها و خواسته های اساسی جوانان و زنان میهن و دفاع از آزادی در سراسر کشور، و سپس انتشار دوره ی جدید نشریه از اوایل 69 تا بهمن 69 در 10 شماره به صورت ماهانه و با متوسط تعداد 30 صفحه در هر شماره، که به طرح خواستها و حقوق اساسی جوانان، دفاع از حقوق زنان، مبارزه علیه استبداد، برگزاری مراسم خاص روز جهانی زن و 11 اردیبهشت و ... اقدام می نمود.

ک) ارتباط مستقیم با گروهی از هواداران اکثریت به نام "نبرد رهانی" که نشریه ی "نبرد زحمتکشان" را منتشر می نمود.

ل) ارتباط مستقیم با گروهی از هواداران "فرقه ی دمکرات آذربایجان" در ایران.

م) ارتباط غیرمستقیم با گروهی از هواداران حزب، که نشریه ی "خبرنامه ی توده" را منتشر می نمود.

ن) ارتباط با بخشی از خانواده های اعدام شدگان سیاسی و در اصل برای سرزدن و ملاقات آنها.

س) تلاش برای ایجاد جبهه ی واحدی از فعالین سیاسی و اجتماعی در داخل کشور، در راستای دفاع از حقوق بشر که در گامهای اولیه به انتشار اعلامیه ی مشترک 8 گروه سیاسی داخل کشور به مناسبت 11 اردیبهشت، روز جهانی کارگر در تاریخ 20 فروردین 69، و سپس انتشار اعلامیه ی مشترک 8 گروه داخل کشور به مناسبت سالگرد فاجعه ملی کشتار دسته جمعی زندانیان در تاریخ شهریور 69 منجر گردید.

ع) ارتباط میان افراد گوناگون برای انتقال نشریات، انجام امور تشکیلاتی، تهیه ی تدارکات و وسایل فنی تایپ و چاپ و تکثیر نشریات، توسط خود من صورت می پذیرفت. اکثریت مطلق مقالات کلیه ی این نشریات را خودم می نوشتم. اعلامیه ها و بیانیه های مهم حزب و برخی از گروههای مختلف سیاسی را از طریق رادیوها ضبط و سپس پیاده می نمودم. بجز مقالات کانون حمایت از زندانیان سیاسی، مطالب بقیه ی نشریات را خودم تایپ می کردم. حداقل از مهر 69 تا اسفند 69، حدود 90% از امور مربوط به چاپ و تکثیر نشریات را خودم انجام می دادم. کلیه ی تدارکات برای پست نشریات و اعلامیه ها به 200 آدرس مختلف را خودم انجام می دادم و پست آنها را در همکاری با دیگران انجام می دادم. عمده ترین هزینه های فعالیتهای گسترده را خودم تامین می کردم و تنها چیزی در حدود 50 هزار تومان از رفقای فرقه و سپس حدود 1800 مارک و 100 دلار از رفقای خارج در اواسط 69 دریافت نمودم.

ف) مشکلات فراوانی در راه انجام این فعالیتهای وجود داشت که حتی مبارزان و فعالان سیاسی - اجتماعی در دوران حاکمیت پلیسی سلطنت پهلوی با آنها روبرو نبودند، که در زیر به برخی از آنها اشاره می نمایم:

1- وجود بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی فراگیر در جامعه، رشد بیکاری و تورم فزاینده، بی مسکنی و گسترش مشکلات زیستی و زندگی که بر روحیه ی مردم و نیز فعالان سیاسی و اجتماعی تأثیرات منفی بسیار می گذاشت و در عین حال امکانات آنها را برای تداوم مبارزه شان بسیار محدود می ساخت.

2- وجود میلیونها پناهنده در خارج از کشور و دوری بسیاری از رهبران و کادرهای جنبش از مردم و از عرصه ی اصلی پیکار در داخل کشور.

3- وجود جو سرکوب و ترور شدید در کشور، عدم وجود هرگونه تشکل و سازمان صنفی و هنری و فرهنگی که به شکل علنی یا قانونی در کشور فعالیت کند، نبود نشریه و روزنامه مترقی علنی در جامعه، شناخته شدن چهره اکثریت مبارزان و فعالان در ادارات و کارخانجات و محلهای زندگی آنان که امکان مانور و فعالیت را از آنها سلب می نمود و در مجموع هیچ نهاد دمکراتیک و مترقی برای فعالیت مخالفان وجود نداشت و آنها نمی توانستند از خود چهره ی فعال و سازمانگری نشان دهند.

4- حکومت توانسته بود با اعمال فشار و شکنجه های جسمی و روحی، تقریباً تمامی رهبران حزب توده و برخی گروههای چپ و بسیاری از کادرها و اعضاء نیروهای سیاسی میهن را به پای مصاحبه ها بکشاند و آنها را وادار سازد که به اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیک و به حزب و سازمان مورد علاقه ی خود انزجار بفرستند. این مسئله از یک سو سبب شده بود، اعتبار و منزلت احزاب و سازمانها در نزد مردم کاهش یابد، و از سوی دیگر در روحیه ی فعالان سیاسی کشور تأثیر بسیار منفی بگذارد و در عین حال جو ترس و هراس از فعالیت را در نزد مردم و فعالان سیاسی بطور گسترده ای دامن بزند. رژیم نه تنها حزب یا سازمانی را سرکوب و شبکه های آن را متلاشی کرد، بلکه توانست به قهرمانان و اسطوره های بسیاری صدمات جبران ناپذیری بزند.

5- حکومت توانسته بود بر شبکه های تشکیلاتی کلیه ی گروههای سیاسی ضربات مرگباری بزند و از این رو طیف وسیعی از رهبران و کادرها و اعضاء و حتی هواداران این گروهها به خارج از کشور رفته و آنها هم که در داخل مانده بودند یا از مبارزه کنار گرفتند، و یا به صورت هسته های دور از جامعه یا بی ارتباط با توده ها، بدون پیوند با مرکزیت سازمان به فعالیتهایی ادامه دهند. اعدامهای گسترده و شکنجه های رعب آور توانسته بود هراس بی سابقه ای را در سطح جنبش حکمفرما سازد.

6- در شرایطی که هشت سال جنگ خانمانسوز در کشور وجود داشت، بسیاری از عناصر فعال که بنا به رهنمود حزب و سازمان خود از رفتن به سرپازی خودداری می نمودند و یا از سرپازی فرار می کردند، همواره در معرض تعقیب و بازداشت توسط مامورانی که در هر کوی و برزن این مملکت پاس می دادند، قرار داشتند. چنین امری همچنان برای فعالان که حتی پس از خاتمه ی جنگ، به سرپازی نرفتند، وجود داشت و همین مسئله مبارزه ی این افراد را با مشکلات جدی و بی سابقه روبرو می ساخت. جدا از مسئله ی عدم صدور شناسنامه، منع مسافرت و خروج از کشور، عدم امکان ادامه ی تحصیل، نبود امکان تامین شغل در ادارات دولتی، ... این افراد در رابطه با فعالیتهای خود و حتی حمل نشریه با مشکل جدی و امنیتی روبرو بودند.

7- وجود ممنوعیت برای مسافرت به خارج از کشور، مشکل جدی در مقابل فعالان سیاسی برای رفت و آمد به خارج و ارتباط مستقیم با مرکزیت، و برخورد مستقیم با تحولات و مسائل موجود میان عناصر و نیروهای گوناگون جنبش در خارج از کشور، فراهم می نمود.

8- کنترل و مراقبت شدید گشتهای پلیسی در رابطه با ارتباطات دختر و پسرهای جوان، مشکل جدی برای انجام قرارها و تماسها میان فعالان زن با رفیق و همکار مرد فراهم می ساخت.

9- هزینه ی سرسام آور برای انجام فعالیتهای تبلیغی مانند خرید تایپ، فتوکپی، کاغذ، جوهر و مرکب، پاکتهای پستی و تمیر، هزینه ی انتقال نشریات، کمک به برخی افراد برای اجاره ی منزل و گذران حداقل زندگی، مانع جدی برای ادامه کاری این گونه فعالیتهای بود.

- و اما انگیزه ی من از انجام اینگونه فعالیتهای گسترده در چنان شرایطی و با وجود چنان مشکلاتی و تداوم این فعالیتهای با وجود انتقادات وسیع خود از حزب و جنبش چپ میهن، و با وجود سرکوبها و طردها و انگها و تهمتها که از جانب دوست و دشمن نصیب میشد، چه بود؟ جاه و مقام، شهرت و معروفیت، پول و ثروت، لذتهای رنگارنگ زندگی...؟ تمایل دارم تا در این رابطه به چند مطلب اشاره نمایم:

الف) از سال 56، یعنی در دوران آغازین جنبش علیه رژیم پهلوی، در زمانی که 16 سال و نیم از زندگی من گذشته بود و هنوز تحصیلات متوسطه ی خود را به پایان نرسانده بودم، کلیه ی تدارکات لازم برای رفتن من به آمریکا و ادامه ی تحصیل در آنجا فراهم گشت، اما به دلیل تاثیرپذیری از جو موجود در جامعه و تمایل خود به شرکت در جنبش، از این امر خودداری ورزیدم.

از مدتی قبل از پیروزی انقلاب بهمن 57، با مطالعه ی چند مقاله و کتاب نئین و نیز جزواتی از برخی عناصر چپ کشور، به سوی اندیشه ی مارکسیسم- لنینیسم گرایش پیدا نمودم. ولی به اندیشه های مانویستی متمایل بودم. تا آنکه با افزایش سطح مطالعاتی خود و در صحبت با رفقای سازمان جوانان و بویژه عسگر دانش شریعت پناهی، حزب توده ایران را پذیرفتم. در اواسط سال 58 فعالیت تشکیلاتی رسمی خود را در سازمان جوانان توده شروع نمودم. در شهریور 61 دستگیر شدم و در سال 62 در شرایطی آزاد شدم که رهبران حزب دستگیر شده بودند. سپس اعترافات و مصاحبه های رهبران حزب و غیرقانونی شدن فعالیت آن و به دنبال آن گسترده ترین سرکوب حزب آغاز شد. در چنین شرایطی من به فعالیت گسترده تبلیغی، اجتماعی- توده ای و سازمانی ادامه دادم. از زمان آزادی من در سال 62 تا زمان دستگیری مجدد خود در سال 69، امکان و موقعیتهای مناسبی برای مهاجرت به خارج از کشور، گرفتن پناهندگی سیاسی، ادامه ی تحصیل در آمریکا یا آلمان برایم فراهم بود و حتی بسیاری از رفقایم در خارج کشور مرا به مهاجرت تشویق و دعوت می نمودند. اما من مبارزه در داخل کشور را با تمام خطرات و به صورت گمنام و در شرایطی که هیچ چیز جز سختی و درگیری، یا زندان و شکنجه نصیب من نمی ساخت، ترجیح دادم.

ب) از سال 62 تا 69 یعنی مدت 8 سال، مشمول خدمت وظیفه بودم که به دلیل مبارزه ی علیه جنگ و نیز به دلیل مسئولیتهای سنگین تشکیلاتی خود، از حضور در نظام وظیفه غیبت نمودم و این امر حتی در دوران پس از خاتمه ی جنگ نیز ادامه داشت و به همین دلیل همه روزه در معرض خطر دستگیری و بازداشت توسط ماموران ارتش و کمیته که در تمام مراکز مهم، خیابانها و جاده ها برای دستگیری مشمولان غایب و سربازان فراری بسیج شده بودند، قرار داشتیم. در عین حال غیبت من از خدمت سربازی، بسیاری از امکانات مانند دستیابی به کار و شغل دولتی و نیز کار و شغل رسمی در شرکتهای خصوصی، ادامه ی تحصیل در سطح دانشگاهی، مسافرت به خارج کشور، تحویل کارنامه ی پایان تحصیلی دبیرستان، دریافت شناسنامه را از من سلب می نمود. مطمئناً در آینده، پس از چند سال زندان، مشکل سربازی برای من مانعی جدی برای پی ریزی یک زندگی مطلوب خواهد بود.

ج) به دلیل مسئولیتهای تشکیلاتی و شکل حرفه ای و تمام وقت فعالیت خود، با وجود امکان دستیابی به شغل مناسب در بازار یا در شرکتهای خصوصی تولیدی با موقعیت و درآمد مناسب و خوب، مجبور گشتم تا از دستیابی به یک موقعیت اقتصادی خوب در جامعه و کسب درآمد مناسب برای ادامه ی زندگی خود و خانواده ی رنج دیده ام چشم پوشی نمایم.

د) باید خاطرنشان سازم که متأسفانه حزب توده ایران با تمام سابقه ی مبارزاتی نیم قرن اخیر خود و با وجود دستاوردهای چشمگیری که در روند مبارزات خود به جامعه و جنبش دمکراتیک و ترقیخواه میهن و طبقات محروم جامعه ارائه داده، و با وجود خدمات ارزنده ای که در عرصه های فرهنگی و هنری و سیاسی کشور ارمغان آورده، و علیرغم جانفشانیهای قهرمانان اسطوره ای فراوان، به دلیل اشتباهات عمیق سیاسی فراوان و عملکردهای نادرست خود و عدم برخورد انتقادی شایسته با اشتباهات و انحرافات خود، و نیز به دلیل تبلیغات گسترده و غرض آلود رقبا و دشمنانش، در میان وسیعترین نیروهای سیاسی کشور و اقشار جامعه، چهره ی محبوب و قابل پذیرشی نبوده و نیست. هیچ گروه سیاسی حاضر به وحدت حتی موقت و ناپایدار با حزب نبود و حتی نزدیکترین سازمان متحد آن یعنی "سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت" روز به روز از آن جدا و جداتر میگشت.

در واقع حزب از سوی اکثریت گروه‌های اپوزیسیون بایکوت شده بود. بر همین اساس فعالیت ما تحت عنوان " هواداران حزب توده- رزم خلق" نه تنها محبوبیت ما را در میان دیگر فعالین سیاسی داخل کشور کمتر میکرد، بلکه دامنه‌ی مانورهای ما را در فعالیتهای دموکراتیک محدود میساخت و از جمله مشکلات بسیار جدی در رابطه با کار ما در " کانون حمایت از زندانیان سیاسی" و "کانون دموکراتیک جوانان" و نیز اتحاد و همکاری ما با گروه‌های اکثریت و راه کارگر و ... به وجود می آورد.

اگر ما نام هواداران حزب را یکدک نمی کشیدیم و به عنوان یک گروه سیاسی مستقل اعلام موجودیت و فعالیت میکردیم، با توجه به فعالیت گسترده‌ی خود آن هم در شرایطی که نیروهای چپ حضور جدی و قابل ملاحظه‌ای در جنبش داخل کشور نداشتند، به "موقعیت" مطلوبتری در سطح کل جنبش دست می یافتیم و حتی حزب هم به ما توجه بیشتری مبذول میداشت. در حالی که ما به دلیل فعالیت مخفی در داخل کشور و عدم معرفی چهره‌ی خود به مرکزیت حزب و عدم تمایل به برقراری ارتباط مستقیم با رهبریت، حتی خود را از عنوان "عضو حزب" نیز محروم ساختیم. ما با حفظ انتقادات خود به فعالیت و عملکرد حزب و با علنی ساختن این انتقادات در معرض دید همگان، فحش و انگ و تهمت را به جان خریدیم و در عین حال گسترده‌ترین فعالیت تبلیغی و کارهای اجتماعی و توده‌ای و کارگری را در جهت بردن نام و برنامه‌ی حزب در سطح جامعه و میان اقشار گوناگون مردم انجام دادیم.

باید خاطر نشان سازم که در میان گروه‌های فعال هوادار حزب که به فعالیت تبلیغی و ترویجی و سازمان‌گرانه در داخل کشور مشغول بودند، سه گروه عمده مشخص و برجسته بودند: "رزم خلق"- "خبرنامه توده"- "هواداران فرقه دموکرات آذربایجان".

گروه موسوم به "خبرنامه توده" یک نشریه 8 صفحه‌ای به نام خبرنامه توده" ارائه میداد که عمدتاً مقالات و اخبار ارائه شده در رادیو زحمتکشان را منعکس میکرد و "نامه مردم" ارگان مرکزی حزب را بدون توجه به زمان انتشار و یا کهنه شدن مطالبش و حتی با فاصله زمانی حداقل 4 ماه از زمان انتشارشان، در داخل کشور تکثیر و پخش می نمود. در برخی نهادهای کارگری فعال بودند و از جمله در جهت تبلیغ "انجمن همبستگی سندیکاها و شوراهای تهران و حومه" که فاقد موجودیت واقعی در جامعه بود، عمل می نمود. این گروه از عناصر متعصب و دگماتیک و پیرو کامل مرکزیت حزب تشکیل شده بود و از اینرو چندین بار در نشریه "نامه مردم" نمونه‌ای از نشریه آنها منعکس گردید. این گروه مورد تشویق و حمایت مالی مرکزیت حزب قرار می گرفت.

گروه موسوم به "هواداران فرقه دموکرات آذربایجان" پیوستگی کامل تشکیلاتی و عقیدتی با مرکزیت فرقه نداشتند و در تقابل با جریانات مخالف فرقه در داخل حزب بودند. این گروه فعالیت تبلیغی گسترده نداشتند، ولی امکانات خوبی داشتند و از لحاظ مالی از جانب فرقه تغذیه می شدند.

گروه ما موسوم به "رزم خلق" که نشریه‌ای را به همین نام به صورت ماهانه در 40 صفحه ارائه میداد، خود را ملزم به تکثیر "نامه مردم" با فاصله زمانی زیاد از هنگام انتشار آن، یا تکثیر اخبار و مطالب کهنه شده رادیو نمیدید. بلکه مقالاتی از "نامه مردم" و "رادیو زحمتکشان" را که هنوز می توانستند برای توده ایها و دیگر عناصر سیاسی داخل کشور مفید و موثر باشند و گذشت زمان آنها را کهنه و بی اثر نساخته بود، در نشریه خود منعکس میکرد و عمدتاً مقالاتی حاوی تحلیلهای مستقل منتشر می نمود. در فعالیتهای اجتماعی و توده‌ای و در نهادهای کارگری شرکت فعال داشت. در فعالیتهای دموکراتیک کشور و نیز تشکیل "کانون حمایت از زندانیان سیاسی" و "کانون دموکراتیک جوانان" و نشریه "دیروز- امروز- فردا" نقش قاطع ایفا نمود و اقدامات این ارگانهای دموکراتیک در نشریات حزب و برخی گروه‌های چپ دیگر در خارج از کشور انعکاس یافت. در عین حال به عنوان یک گروه منتقد و اصلاح طلب و مخالف عملکرد مرکزیت و سیاستها و بینشهای حزب، مشهور بود. از این رو مورد حمایت مرکزیت حزب قرار نداشت، بلکه حتی مورد طرد آن قرار گرفت. هیچیک از فعالیتهای آن در "نامه مردم" منعکس نمی گردید و در سطح بدنه حزب و در میان گروه‌های دیگر هوادار حزب نسبت به این گروه انگ و تهمت زده می شد.

این گروه نقش عمده را در انتشار اعلامیه مشترک 8 گروه فعال داخل کشور در رابطه با "اول ماه مه- روز جهانی کارگر" در تاریخ 20 فروردین 1369 به عهده داشت. این اعلامیه در نشریات حزب و اکثریت و برخی گروه‌های چپ منعکس گردید و نیز از طریق رادیو زحمتکشان قرانت گردید و در تحلیلی به این مناسبت از این اقدام به عنوان نقطه عطفی در جنبش انقلابی ایران نام برده شد. البته این گروهها در شهریور 69 اعلامیه مشترک دیگری به مناسبت سالگرد کشتار دسته جمعی زندانیان در 67 انتشار دادند.

ضمن بیان برخی مشخصات گروههایی از فعالین هوادار حزب در داخل کشور باید به نکته دیگری نیز اشاره نمایم. در احزابی که با ساختار غیر دموکراتیک اداره می شوند و از جمله حزب توده، انتقاد نمودن یک کادر عضو حزب، سبب رشد تشکیلاتی و تصاحب پست و مقام حزبی نمی گردید. فرد منتقد یا باید خفه می شد و عقاید خود را در درون حزب و در مقابل افراد حزبی همکار خود و بیرون از حزب در مقابل افراد غیر حزبی (دوست، رقیب و دشمن) مطرح نمی ساخت و از اعتقادات خود که بر خلاف نظریه رسمی حزب بود دفاع نمی کرد، بلکه حتی می بایست مطیع و مجری کامل دستورات و مبلغ صرف نظرات رهبری باشد، یا تحت عناوینی همچون واژه، فراکسیون باز، انحلال طلب، ناقض اصول حزبی، توبیخ و اخراج می گردید. اتفاقا بر بستر همین جو، عوامل نفوذی دشمن و عناصر فرصت طلب و مقام پرست می توانستند با مداحی و تملق به موقعیتهای مهم دست یابند.

حتی اگر در بسیاری از این احزاب و از جمله در حزب ما، افرادی از درون رهبریت یافت شدند که خود را "منتقد" و "اصلاح طلب" معرفی کردند، واقعیت آن است که همان افراد نیز به واسطه فعالیت متملقانه و مطیعانه ی خود و با تبعیت مطلق از شخصیتهای مرکزی رهبری و عدم انتقاد جدی از رهبریت و حتی سرکوب مخالفان درون حزبی، توانسته بودند به مقام عضویت در کمیته مرکزی دست یابند.

لذا اگر ما واقعا به دنبال پست و مقام بودیم، همانند دیگر گروههای هوادار حزب در داخل کشور عمل می کردیم و به ثناگویی و ستایشهای بی پایه از رهبریت مشغول می شدیم، از همه دستورات بی معنی آن پیروی می کردیم، به بدگویی و اشاعه تهمت و افترا علیه گروههای دیگر دست می زدیم تا با تحریف واقعیات خود را برتر از دیگران نشان دهیم و بدینگونه هم بتوانیم در "دل مرکزیت حزب" جا باز کنیم، هم از لحاظ مالی تغذیه شویم. هم در نشریات و ارگانهای حزبی از "ما" نامی ببرند و "مطرح" شویم، هم امکانات مختلف از سوی رهبریت در اختیارمان قرار گیرد، و هم پست و مقام مناسبی در دستگاه حزبی برای خود تضمین نماییم. اما ما اینگونه عمل نکردیم و اعتقاد خود را به مقام و شهرت نفروختیم.

زمانی که اعلامیه مشترک 8 گروه به مناسبت فرارسیدن روز جهانی کارگر در تاریخ 9 اردیبهشت از رادیو زحمتکشان (متعلق به حزب توده و اکثریت) پخش گردید، از جانب گردانندگان رادیو نام یکی از امضا کنندگان اعلامیه قرانت نگردید و آن فرقه دمکرات آذربایجان بود. ما انتقاد صریح و علنی خود را به خاطر حذف نام این گروه اعلام نمودیم، در حالیکه این گروه از رقبای ما و حتی مخالف جدی دیدگاههای ما بود. ما می توانستیم مانند بسیاری از مدعیان "دمکرات و نو اندیش" ساکت بنشینیم و ببینیم که چگونه رقیب را از صحنه ی قدرت حزبی حذف می کنند. اما واقعیت آن بود که این گروه در داخل کشور و در شرایط حاکمیت پلیس اطلاعاتی رژیم و در مواجهه با خطرات فراوان، فعالیت نسبتا خوبی انجام داده و در راه تدارک اعلامیه مشترک نقش بسیار فعالی ایفا نموده بود.

بی ارزش جلوه دادن این مبارزه یا پرده پوشی روی آن، شایسته ی انسانهای صادق و مبارز نبود و دور از جوانمردی به شمار می رفت. اعمال چنین شیوه های کثیف و غیر دموکراتیک برای حذف رقیبی که در شرایط حاکمیت سرکوب و ترور فعالیت می نمود، از چهره ی عناصری که به دروغ خود را "نواندیش" و "دمکرات" معرفی می کردند، پرده برداشت و آنها را رسوا نمود. ما مخالف دیدگاههای فرقه و نیز اکثریت رفقای مرکزی حزب بودیم و قصد طرد آنها را از حاکمیت حزبی داشتیم و در عین حال مخالف جناحهایی از رهبریت که فرصت طلبانه و برای فرار از زیر بار مسئولیتها و اقدامات غیر دموکراتیک گذشته ی خود، به دروغ خود را نواندیش معرفی می کردند نیز بودیم. اما در هر صورت اعتقاد داشتیم که مبارزه ی ما برای طرد کلیه ی این جناحها از عرصه ی رهبری فکری و سیاسی حزب باید به شیوه های صحیح انسانی و از طریق دموکراتیک و با اتکا به آرای آزاد و آگاهانه ی توده ی حزبی صورت پذیرد. ما به ارزشهایی اعتقاد داشتیم و برای ما هدف، وسیله را توجیه نمی کرد.

پس از آنکه در رادیو زحمتکشان از اعلامیه مشترک به عنوان نقطه عطفی در جنبش انقلابی ایران نام برده شد و برای نخستین بار نام یک گروه هوادار حزب یعنی "رزم خلق" از رادیو پخش گردید، حتی در داخل کشور، اعضای گروههای هوادار حزب که همیشه به ما به عنوان خصم نگاه می کردند، به سوی ما گرایش یافتند. اما باز در چنین شرایطی ما نه تنها از انتقادات خود نسبت به حزب و رهبری آن دست نکشیدیم، بلکه عریانتر و پیگیرانه تر از همیشه آنها را منعکس نمودیم که میتوان به نامه سرگشاده گروه "رزم خلق" به کمیته مرکزی، کادرها، اعضا و هواداران حزب در داخل و خارج از کشور در مهر 69 اشاره نمود.

در آن نامه 60 صفحه ای که بطور بسیار وسیع در داخل کشور چاپ و تکثیر گردید، انتقادات خود را نسبت به ساختارهای غیر دموکراتیک و سرکوبگرانه ی حاکم بر حزب، تبعیت بی چون و چرای حزب از حزب کمونیست و دولت شوروی، درک غلط و نادرست از انترناسیونالیسم پرولتری و قربانی کردن منافع ملی کشور برای خدمت به اردوگاه سوسیالیسم و دولت شوروی، علل و پیامدهای راست رویها و چپ رویهای حزب در طول نزدیک به نیم قرن فعالیت، برخوردهای غلط و غیر دموکراتیک حزب با دیگر گروههای سیاسی مخالف خود، سرکوب حق و آزادی فکر و بیان و رای درون حزب، علل و پیامد عدم تشکیل کنگره ی حزب ی در طول بیش از 30 سال، وجود دگماتیسم ایدئولوژیک و تبدیل مارکسیسم-لنینیسم به یک ایدئولوژی مرده و غیر پویا، وجود باند بازیها و جناح بندیهای حاکم بر حزب، ارانه ی رهنمودهای فاقد ارزش عملی رهبریت در عرصه ی تشکیلاتی و تبلیغاتی، فعالیتهای کور و بی نتیجه حزب در عرصه ی کارهای اجتماعی و توده ای و کارگری،... مطرح نمودیم و سپس پیشنهادات خود را برای رفع ساختارهای غیر دموکراتیک و سرکوبگر حاکم بر حزب، طرد سیستم تفکر غیر پویا و دگماتیک مسلط بر حزب، ایجاد نهادها و ارگانهای دموکراتیک در حزب در جهت تقویت آزادی فکر و بیان و رای افراد، جلوگیری از تکرار اقدامات نادرست حزب در عرصه های گوناگون، تشویق پلورالیسم درون حزبی و نیز پیشنهادات مشخص خود را در راستای تشکیل کنگره ی سوم حزب با اتکاء به روشهای دموکراتیک، برای تعیین مسیر فعالیت حزب و اتخاذ خط مشی و رویه ی پیکارهای حزب در عرصه های مختلف و نیز انتخاب رهبران حزبی ارانه دادیم.

چنین "نامه ای" ما را در نزد "رهبریت حزب" و نیز بسیاری از افراد حزبی، عنصری "نامطلوب" معرفی می کرد و این امر با گرفتن پست و مقام از سوی مرکزیت کاملاً مغایرت داشت. اما ما باز هم نشان دادیم که همواره بر روی آن چه که به درستی آن اعتقاد داشته و داریم پافشاری می کنیم و مسئولیتها و پیامدهای آن را نیز می پذیریم. اصل برای ما، اعتقادات و هویت ما بوده و هست و نه مقام و شهرت.

ه) ما همواره با خود می اندیشیدیم که چگونه شخص می تواند خود را مدافع دموکراسی و یک مبارز در راه تامین حقوق انسانها در جامعه بداند، در حالی که به واسطه ترس از دست دادن مقام، یا هراس از "بی اعتبار شدن" و "بایکوت و منزوی گشتن" و یا به دلیل مبهم "حفظ مصلحت" از بیان انتقادات و آشکار نمودن نقایص و افشاء عملکرد و بینش نادرست رهبران سازمان مورد علاقه ی خود، چشم پوشی نماید. این افراد چگونه می توانند ادعا کنند که توانایی تامین حقوق و آزادیها را برای مردم دارند. در حالی که توان یا تمایل برای کسب حقوق خود در درون یک تشکیلات محدود و آن هم در مقابله با رهبران مورد اعتماد خود ندارند، به راستی چگونه توقع دارند که مردم آن ها را، اعتقادات و مبارزاتشان را باور کنند و به سوی آنها گرایش یابند. در عین حال آن رهبران احزاب و سازمانها که در جهت سرکوب نظرات و آراء مخالف خود درون حزب عمل می نمایند و حقوق اولیه ی مبارزین را در داخل تشکیلات خود تامین نمی نمایند و در واقع نزدیکترین یاران خود را مورد طرد و سرکوب قرار می دهند، چگونه می توانند ادعا کنند که اگر زمانی به حکومت دست یافتند، حقوق و آزادیهای مردم را تامین می نمایند. آنها که در چنین دایره ی محدود از قدرت، روش سرکوبگرانه و غیر دموکراتیک اعمال می کنند، چگونه می توانند دموکراسی را در سطح جامعه بارور سازند؟

در عین حال سوال دیگری نیز مطرح می گردد: آیا اشخاصی که دیدگاهها و برخوردهای نادرست و غیر دموکراتیک و سرکوبگرانه ی موجود در سازمانشان را مورد نقد و انتقاد قرار نمی دهند و حتی به دروغ و با تحریف حقایق در صدد توجیه خود بر می آیند، حق انتقاد به سازمانهای دیگر را دارند؟ اشخاصی که به جای برخورد به خود و سازمانشان، به گروههای رقیب هجوم می آورند، عدم صداقت و ضعف بینشی و سوء نیت خود را به نمایش میگذارند. از این رو ما چنین نکردیم، بلکه تنها گروهی در داخل کشور بودیم که در گسترده ترین و علنی ترین شکل خود شجاعانه، کلیه ی انتقادات خود را نسبت به همه ی عناصر رهبری حزب و جناحهای گوناگون "کهنه اندیش و" نواندیش نماها" در درون رهبری و نیز بینشهای سیاسی و ایدئولوژیکی حاکم بر حزب، مطرح نمودیم و در جهت کسب حقوق اولیه خود و کلیه اعضای حزب تلاش جدی انجام دادیم. همچنین در تشکلهایی که خودمان نقش رهبری ایفا می نمودیم، آن هم تشکیلاتی که در شرایط کنترل شدید پلیسی داخل کشور به شکل مخفی فعالیت می کردند، سیستم دموکراتیک در جهت تامین حقوق افراد پیرامون خود اعمال می نمودیم. ما قصد آن داشتیم تا ثابت کنیم که می توان در داخل کشور و آن هم در شرایط سرکوب و ترور حکومتی فعالیت نمود و در عین حال جو دموکراسی ضرور را برای ارانه ی نظرات مخالفان درون حزبی و شرایط لازم برای اقدام مخالفان جهت جمع آوری نیرو و رای به سود خودشان، فراهم ساخت. از جمله در سال 69، ما در "کانون حمایت از زندانیان سیاسی" به ابتکاری دست زدیم و بولتن درونی کانون را برای ارانه ی نظرات مخالفان و موافقان سیاست کانون منتشر ساختیم که شماره اول آن در 56 صفحه، صحنه ای از درگیری اندیشه های مختلف پیرامون سیاستهای کانون بود و مخالفین در آن به شدیدترین نحو ممکن به بینش و سیاست حاکم بر کانون و عملکرد مسئولین آن هجوم آورده بودند.

جالب است که مخالفان با وجود آن که به صحت نظرات خود تاکید داشتند، خواستار آن شدند که این بولتن قطع گردد تا در اذهان نیروهای پیرامون کانون، تشتت آراء و پراکندگی و توهم به وجود نیاید و مبارزه ی آن سست و بی اثر نگردد، یعنی انتشار شماره های بعدی این بولتن انتقادی نه به دستور "موافقان مسلط بر کانون" بلکه به درخواست "مخالفان" قطع گردید.

همچنین ما در راستای انتشار نشریه "دیروز- امروز- فردا" به عنوان بولتن مشترک چپها و کمونیستهای میهن اقدام نمودیم و از همه ی نیروهای سیاسی و شخصیت‌های مستقل در داخل و خارج از کشور درخواست نمودیم تا نظرات سیاسی و ایدئولوژیکی خود را پیرامون مسائل مختلف سیاسی در سطح جنبش چپ ملی و بین المللی و نیز در رابطه با بررسی عملکرد احزاب و سازمانهای سیاسی میهن ارائه دهند، تا ما بدون هیچ سانسوری آنها را چاپ نماییم که در نتیجه برخورد اندیشه ها و آراء، به بینش صحیحتر دست یابیم. در این نشریه مقالاتی هم بر علیه حزب چاپ شد و حتی مقالات و بیانیه هایی نه فقط از سوی نیروهای چپ بلکه از میان نیروهای مختلف اپوزیسیون مانند سلطنت طلبها هم منعکس گردید. با توجه به چنین روحیات و عملکردی و با توجه به آن که ما در همه ی موقعیتهای "بالا" و "پایین" برای ایجاد یک سیستم و مکانیزم دمکراتیک و تامین حقوق و آزادیهای اساسی افراد در درون تشکیلات خود، به صورت جدی و پیگیرانه و گسترده مبارزه نموده ایم، این حق را نیز به خود می دهیم که به سازمانها و احزاب دیگر با دیده ی نقد و انتقاد بنگریم و آنچه را که در عملکرد و بینش آنها شایسته و درست نمی دانیم، به نقد بکشیم و در اینجاست که میزان صداقت افراد مشخص می گردد و از این رو ما برای آن افراد و جریاناتی که بدون داشتن هیچگونه برخورد انتقادی نسبت به سازمان خود و رهبران و ایدئولوگهای مورد علاقه ی خود، تنها و تنها به نقد دیگران می پردازند تا دستهای آلوده ی خود را پنهان سازند، یا اعمال و تفکرات نادرست و زشت خود را با دروغ و تحریف واقعیات، جلوه ای زیبا ببخشند، هیچگونه هویت آزادیخواهانه و ترقیخواهانه قائل نیستیم و وجود آنها را از صداقت و جسارت تهی می دانیم.

(و) به موازات گسترش جو انتقادی در جنبش جهانی کمونیستی، طیف وسیعی از عناصر مشخص به میدان مبارزه برای دمکراسی و حقوق بشر گام گذاشته اند و خود را از پیگیرترین مدافعان آن نشان می دهند، که به دلیل اعتقادات ایدئولوژیکی و سیاسی گذشته ی خود، نه تنها هیچگاه بطور جدی و واقعی در این عرصه ها فعالیت نداشتند بلکه همواره از عناصر سرکوبگر و ضد دمکراتیک درون جنبش چپ به شمار می رفتند. تمایل و گرایش آنها به آزادی کامل و حقوق بشر ناشی از تسلیم آنان به جو موجود در جنبش و با انگیزه های فرصت طلبانه به قصد عقب نماندن از قافله ی "تحول طلبان" و "منتقدان" و حفظ موقعیت سازمانیشان، یا راهی برای مطرح کردن خود و "هویت" دروغین بخشیدن به خود می باشد. این افراد که ناگهان "نواندیش" و "دمکرات" شدند، نقش خود را در مجموعه سیستم درونی حزب و جنبش چپ فراموش نموده و به هیچ وجه اعمال و بینش خود را به نقد نمی کشند.

به اعتقاد من هر فرد حزبی، حتی از طیف منتقدان و اصلاح طلبان، تا زمانی که خود را حزبی می داند و در راه حزب چه به صورت تشکیلاتی و چه به شکل مستقل فعالیت می کند، باید خود را در تمامی دستاوردهای مثبت و همچنین پیامدهای منفی عملکرد حزب شریک و سهیم بداند. "گر چه انصاف نیست که میزان و حدود شراکت افراد را یکسان دانست، اما دور از انصاف هم هست که اصل "سهیم بودن همگان" را نادیده بگیریم. تمام گناهان را به دوش رهبران انداختن و توده حزبی را بیگناه جلوه دادن دور از جوانمردی سیاسی و صداقت انسانی است. گر چه هیچگاه در حزب، رهبری جمعی اعمال نمی گشت اما واقعیت آن است که این توده حزبی بود که کیش سازمانی و کیش شخصیت را ترویج داد و تحکیم بخشید و به آن گردن گذارد. این توده حزبی بود که همواره در جهت اجرای بدون قید و شرط رهنمودهای حزبی عمل می نمود. اگر توده حزبی، سیستم موجود در حزب را مورد نقد و انتقاد قرار می داد و مکانیسم دمکراتیکی را می طلبید، به خوبی می توانست از بروز اشتباهات اساسی حزب در بینش و عملکرد جلوگیری نماید. ولی اعضای حزب چنین چیزی را نمی خواستند. آنها "آگاهانه" و "داوطلبانه" سلطه ی غیر دمکراتیک را می پذیرفتند و بدینگونه کل حزب "از پایین" تا "بالا" به مسیر نادرستی افتاد. تنها آنان که به انتقاد جدی می پرداختند و در جهت رفع سیستم غیر دمکراتیک حزبی تلاش می نمودند، و آنان که از اعتقادات خود صرفاً به عنوان یک سکوی پرش برای کسب مقامات حزبی استفاده نکردند و حاضر نشدند به بهای تصاحب مقام و شهرت از انتقادات خود چشم ببوشند، آری! فقط این افراد می توانند ادعا کنند که جدا مخالف روند نادرست فعالیت حزب بوده و پیگیرانه در راه تامین منافع و مصالح حزب و نیز نوسازی دمکراتیک آن مبارزه می کرده اند. اما همین افراد هم تا زمانی که درون یا بیرون تشکیلات حزب، به نام حزب و زیر پرچم آن مبارزه می کردند، باز هم در تمام گناهان و اشتباهات حزب سهیم هستند.

از این روست که ما با آن که از منتقدان آشکار و پیگیر حزبی بودیم و به نحو بیسابقه ای انتقادات خود را نه فقط در سطح تشکیلات بلکه در سطح جنبش و حتی جامعه به علنی ترین شکل ممکن مطرح می ساختیم، باز هم اعلام کردیم که صادقانه مسئولیت خود را در کلیه ی اقدامات زشت حزب نیز می پذیریم.



ز) به اعتقاد من انتقاد کردن، تنها در روند فعالیتهای عملی نقش مثبت ایفا می کند و آنها که بدون شرکت در فعالیتهای اجتماعی یا سیاسی و در شرایط سکون و عدم تحرک به انتقاد از حرکت دیگران می پردازند، در حقیقت "نق" میزنند. تنها در پروسه ی عمل و حضور فعال در زندگی و کار و پیکار مردم و در مقابله با مشکلات وسیع موجود در جامعه، میتوان شرایط جامعه، روحیات و نیازهای مردم را به درستی تشخیص داد، امکانات مبارزه در عرصه های مختلف را واقع بینانه ارزیابی نمود و معایب و نقائص موجود در شکل و مضمون و ماهیت فعالیت خود و دیگران را به درستی شناخت و پیشنهادات و رهنمودهای صحیح و سازنده ارائه داد. اما "نق زدن" و فحش دادن آسان است و به راحتی می توان به هر شخص و هر جریان سیاسی ایراد گرفت، تهمت و انگ زد و با قیافه ی حق به جانب تمام دستاوردهای مبارزات دیگران را به هیچ گرفت. در واقع این گونه افراد قصد ارضاء عقده های سرکوب شده ی خود را با هدف شخصی انتقام گیری از رقیب یا تبلیغ و مطرح کردن خود دارند و هیچ دلسوزی و نیت سالمی نسبت به جنبش و جامعه ندارند. انتقاد بایستی روحی شجاعانه، صادقانه و حیات بخش داشته باشد. آنان که فقط قادر به بیان ایراد می باشند اما توانایی ارائه ی پیشنهادات برای رفع نقائص یا بهبود سیستم را ندارند، اگر خود به جای رهبران قرار می گرفتند، به مراتب بدتر از آنان عمل می نمودند. باید سعی نمود تا راه حلهایی برای رفع بحران ارائه داد و در نتیجه ی برخورد آزاد اندیشه های مختلف، راه حل صحیح تر و مناسب تر را انتخاب نمود.

ما همواره سعی داشتیم که اولاً در پروسه ی فعالیت گسترده ی خود و حضور فعال در جامعه و میان مردم، فعالیت خود و دیگران را در معرض انتقاد قرار دهیم و ثانیاً پیشنهادات مشخص به دور از کلی گویی یا ابهام در رابطه با رفع سیستمهای غیر دموکراتیک حاکم بر سازمانهای چپ و ایجاد نهادهای دموکراتیک در حزب را ارائه دهیم و آنها را در معرض قضاوت توده های حزبی و دیگر نیروهای چپ کشور قرار دهیم که در این رابطه می توانم به پیشنهادات خود در رابطه با تشکیل کنگره سوم و نهادهای دموکراتیک حزبی و چگونگی ساختارهای تشکیلاتی و نحوه ی فعالیت تبلیغاتی حزب اشاره نمایم که در نامه سرگشاده ی ما منعکس گردیده بود. همچنین پیشنهادات خود در رابطه با تشکیل حزب واحد چپ ایران و کنگره مشترک چپهای میهن که در نشریه "دیروز- امروز- فردا" منعکس شده بود و نیز رهنمودها و پیشنهادات ارائه و عمل شده در فعالیتهای دموکراتیک خود در "کانون حمایت از زندانیان سیاسی" و "کانون دموکراتیک جوانان" را می توانم به عنوان نمونه های آشکار و ارزنده از فعالیتهای زنده ی خود مطرح نمایم.

ح) از دید لنینسیم، اساسی ترین جنبه ی مبارزه ی حزب سیاسی تلاش برای کسب قدرت سیاسی است و این تصاحب حاکمیت بدون برتری قدرت در داخل حزب و در سطح جنبش اپوزیسیون امکان پذیر نمی باشد. سراسر آثار لنین منعکس کننده ی مبارزه ی ایدئولوژیک و سیاسی لنین برای کسب قدرت در داخل حزب سوسیال دموکرات روسیه، و سپس "انترناسیونال دوم" و در سطح جنبش جهانی سوسیالیستی از جانب خود و یارانش می باشد. سراسر تاریخ حزب توده نیز از همان آغاز تشکیل خود تا این لحظه، منعکس کننده ی مبارزات جناحها و باندهای مختلف برای کسب قدرت و تصاحب رهبری مطلق حزب بوده است. هر جناح خود را اصول گرا "با هویت"، "مومن به آرمانهای والای انسانی و ایدئولوژی مارکسیسم- لنینسیم" و "مدافع طبقه ی زحمتکش" و جناح رقیب خود را "جاه طلب"، "مقام پرست" و "شهرت پرست"، "اپورتونیست"، "خانن به منافع طبقه ی زحمتکش" معرفی کرده و می کند.

اما معلوم نیست به چه علت این همه گروهها و باندهایی که "به دنبال مقام و شهرت و قدرت نیستند"، این گونه با تمام وجود به رهبریت و قدرت حزبی چسبیده اند و هر کس که قصد تصاحب جای آنها را داشته باشد، سرکوب می کنند، اخراج می نمایند و آماج تهمت و افترا قرار می دهند. اما بدیهی است که هر شخصی که در جهت برنامه ی حزب فعالیت نموده باشد، حق دارد برای تصاحب قدرت حزبی و به کرسی نشاندن نظر و بینش خود در سطح رهبری حزب تلاش نماید و هیچکس را نمی توان به خاطر داشتن چنین نیت و هدفی محکوم نمود. زیرا این یک جنبه ی عمده از مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی است. اما این امر باید با اتکاء به روش سالم و از طرق دموکراتیک و با رعایت ارزشهای انسانی صورت پذیرد. فعال حزبی حق دارد انتقادات خود را نسبت به عملکرد و بینش حاکم بر حزب و رهبریت آن به طور علنی در سطح حزب و حتی در سطح جنبش چپ و نیز نیروهای مختلف سیاسی مطرح کند، نظرات و پیشنهادات خود را ارائه دهد و برای نظر خود تبلیغ و در جهت جمع آوری رای و نیرو به سود خود عمل کند، در مباحثات علنی با دیگر جریانات درون حزب و جنبش شرکت نماید و دیدگاههای خود را در معرض قضاوت و داوری توده های حزبی قرار دهد و سپس در تداوم این روند و در جریان یک انتخابات آزاد درون حزبی، قدرت حزبی به دست افراد و آن بینش و دیدگاهی سپرده می شود که اکثریت آراء را به سوی خود جلب نماید.

حتی پس از آن، شکست خوردگان که در اقلیت قرار گرفته اند، باز هم می توانند روند مبارزه ی درونی خود را به شکل بیان انتقادات و انعکاس نظرات خود و تلاش برای جمع آوری نیرو و رای به سود خود ادامه دهند. در غیر این صورت مبارزه ی درون حزبی معنا و مفهومی نمی یابد. اتفاقا با وجود چنین شکل دمکراتیکی حتی نیروهای مخالف رهبریت نیز با تمایل بیشتر در جهت تحقق برنامه و شعار مصوب اکثریت، فعالیت می نمایند.

زیرا اولاً امکان موجودیت و فعالیت تبلیغی و تلاش برای جلب نیرو به آنان داده شده است، ثانیاً وجود سیستم دمکراتیک، شرایط لازم برای تصاحب قدرت توسط آنها در آینده را فراهم می سازد. ثالثاً خود را از حزب و حزب را از خود می دانند.

رابعاً درک می کنند که برای تصاحب قدرت حزبی، هیچ معیاری جز پیکار موثرتر و با کیفیت تر، ارائه ی پیشنهادات سازنده تر و منطقی تر، بیان نظرات و دیدگاههای زنده تر و پویا تر و شایستگی اخلاقی بیشتر وجود ندارد.

در رابطه با پیکار حزبی، به ویژه باید به مبارزات نیروهای فعال داخل کشور که در جامعه و در میان مردم و زندگی و کار و پیکار آنان حضور مستقیم و مداوم دارند، ارتباطات پویاتر و زنده تری با اقشار مختلف مردم دارند، قادر به درک بهتر روحیات و نیاز مردم و تشخیص صحیح تر شرایط جامعه و جنبش می باشند، قابلیت بیشتری برای قضاوت رهنمودها و نظرات و دیدگاههای مختلف درون جنبش دارند، و فعالیت آنها دارای برد گسترده تر و ارزش بیشتری می باشد، و نیز در مقابله با مشکلات فراوان و رویارویی با خطرات جدی فعالیت می نمایند، توجه بیشتری نمود. این نیروها سربازان گمنامی هستند که نمی توانند به کسب مقام و شهرت، امید جدی داشته باشند.

اگر آنها موقعیتی به دست آورند، به حساب کل حزب گذاشته می شود و ثمره ی مبارزه ی آنها نصیب همه ی حزب می گردد و اگر در جریان مبارزات خود مورد سرکوب قرار گیرند و به زندان افتند، شکنجه و عذاب آن را باید به تنهایی تحمل کنند و نیز خانواده ی آنها در رنج و مصیبتی دائمی گرفتار می شوند. آنهايي هم که نتوانند مشکلات و عذاب زندان را تحمل کنند، جز بی اعتباری و بی آبرویی چیز دیگری نصیبشان نمی شود و باید بار این درد را به تنهایی به دوش کشند. اما تلاش و پیکار بی وقفه و خستگی ناپذیر نیروهای فعال داخل کشور موجب رشد و اعتلاء جنبش اعتراضی مردم می گردد. در این میان به ویژه بخش وسیعی از افرادی که در خارج کشور به دور از هیاهوهای رزم و پیکار و مشکلات فعالیت داخل کشور، تنها در اتاقهای در بسته به بحثهای "حوزه ای" و گفتگوهای "ایدئولوژیکی" بی ثمر به حال مردم و جنبش مشغول می باشند و سراسر فعالیت آنها در فحش دادن و بد گویی کردن و "من من کردند" خلاصه می شود و احیانا در همین جلسات هر چند لحظه یکبار گیلایهای شراب خود را به سلامتی رفقای داخل کشور بالا می برند و در نهایت هم به یاد رفقای شهیدشان ایستاده سکوت می کنند، و قطعاً هم نمی توان در شایستگی و لیاقت و دانش آنها در رهبری جنبش شک و تردید به خود راه داد. اینان آماده خواهند بود تا در زمان مناسب از این دستاوردها به سود "جنبش" بهره ببرند.

پیروز دوانی- اول مرداد 1372